

نوشته: دکتر ضیاء‌الدین پیمانی

## بررسی کلی درباره شکل و قدرت اثباتی دلایل قضائی در رژیم سابق کشور فرانسه

(۲)

در رژیم سابق سیستمی از دلایل را اجرا میکردند که در تاریخ حقوق به سیستم دلایل قانونی معروف بوده است. در بحثهای قبلی اشاره‌ای باین سیستم دلایل و تکنیکی که در بکار بردن آنها معمول و متداول بوده است نمودیم و اینکه می‌پردازیم به توضیح ارزش اثباتی هر یک از آنها و خواهیم دید که چه علل و عواملی موجب گردیده‌اند که این دلایل برای مدت نسبتاً مدیدی در کشور فرانسه مورد استعمال قرار گرفته و معتبر شناخته شوند.

برای اینکه بر اساس سیستم دلایل قانونی قاضی بتواند کسی را محکوم نماید بایستی از یکطرف پاره‌ای از دلایلی را که قبلاً معین و مشخص گردیده‌اند علیه متهم جمع‌آوری و اقامه نماید و از طرف دیگر وقتی که چنین دلایلی از طرف قاضی علیه متهم اقامه گردید آنوقت قاضی ناچار خواهد بود حتی علیرغم سیل باطنی و استنباط شخصی خود حکم بمحکومیت متهم بدهد. در چنین شرایطی تشخیص و ایمان قاضی در تصمیمی که میبایستی لاجرم اتخاذ نماید چه نفیاً و چه اثباتاً مؤثر نبوده و میبایستی در صورت وجود این دلایل حکم بر محکومیت و در صورت فقدان آنها حکم بر برائت متهم صادر نماید.

در تشریح و توضیح این قسم دادرسی، قاضی را به مضراب سازی تشبیه نموده‌اند که اگر زده شود بایستی حتماً جوابی بدهد. ضرب‌المثل حقوق قدیم در این باره

این بوده است که قاضی ملزم خواهد بود که باستناد اعمال و افعال واقع شده و اثبات شده قضاوت نموده و حکم دهد .

آئین دادرسی معمولی و متداول این دوره، یعنی آئین دادرسی بطریقهٔ تفتیشی که یکی از خصوصیات آن غیر علنی بودن آنست ایجاب مینموده که این سیستم دلایل بعنوان یک وزنه متقابل پذیرفته و اعمال گردد ، و ظاهراً چنین بنظر میرسد که قبول چنین سیستم دلایلی بمنظور جلوگیری از خودسری و خود کامگی قضات و در جهت کنترل قدرت نامحدود آنها و تأمین و تضمین منافع و حقوق متهم و مدافع بوده است . بر اساس این طرز تفکر بوده است که می گفتند قاضی بایستی دلایلی « روشن تر از روشنائی روز در ظهر » بدست آورده و حکم خود را بر پایه آن دلایل استوار و اعلام نماید .

ولی از طرف دیگر تئوری دلایل قانونی از این جهت که با بکار بردن آن در اغلب موارد دست یافتن بحقیقت امر و ایجاد اعتماد و اعتقاد از آنچه که واقعاً وقوع یافته و از مسئولیتی که در حقیقت متوجه متهمین بوده ، کاری بس مشکل بوده است، مورد اعتراضات شدید حقوقدانان قرار گرفته و تحولات فکری در این زمینه موجب گردید که بندها و بی‌های این آئین دادرسی روز بروز فشرده تر گردید و در اجرای مقررات و حدود آن محدودیتهائی ایجاد گردد .

بالاخره در اثر تحولات فکری و آرمانهای انسانی و تلاشهای فیلسوفانه متفکرین و روشنفکران و حقوقدانان یک نهضت دوجانبهٔ فکری در این جهت پدیدار گردید .

در طی قرون شانزدهم و هفدهم سیستم دلایل قانونی تثبیت گردیده و با تمام وسعت وحدت خود اجرا میگردد . این سیستم تا سال ۱۷۸۹ یعنی تا زمانی که آئین دادرسی کیفری که بموجب فرمان لوئی چهاردهم وضع و مقرر شده بود حکومت داشت ، باقی و برقرار و مجری بود .

ما سعی می کنیم خصوصیات نحوه اجرا و اعمال سیستم دلایل قانونی را بطور مختصر بیان نمائیم. در توضیح و تشریح این مسئله بخصوص از مطالب کتاب قوانین جنائی فرانسه و نظام طبیعی آنها» تألیف مویاردو و گلان که در سال ۱۷۸۰ در پاریس چاپ و منتشر گردیده است اقتباس و استفاده می کنیم<sup>(۱)</sup>.

در قوانین جزائی آندوره چهار قسم دلیل پذیرفته میشده است<sup>(۲)</sup> این دلایل تقریباً بهمین صورت در کلیه قوانین جزائی آنزمان شناخته شده و مورد قبول بوده اند، این دلایل عبارت بوده اند از: گواهی، اقرار یا دلیل شفاهی، اسناد و نوشتجات یا دلیل کتبی و قرائن و امارات یا دلیل فرضی. ولی ممکن بوده است که از ترکیب این چهار قسم دلیل در هر یک از سیستمهای موجود دلایل دیگری نیز ساخته شوند.

در نظام قضائی موجود در دوران مورد نظر هدف از استناد بدلیل و منظور از تحصیل آن جستجو کردن و بدست آوردن دلیل کاملی بوده است که بتوان بآن استناد نموده و یک محکومیت مهم و بزرگ را بر آن مستقر نمود. چه از نظر علمای حقوق و جرم شناسان آندوره جرائم و جنایات بزرگ پایه و اساس حقوق جنائی را تشکیل میداده اند. در اتهامات خفیف تر و جرائم کم اهمیت تر چندان تعصبی در حفظ شدت اصول دلایل از خود نشان نمیدادند.

مؤلفین حقوقی قدیم فرانسه با استناد بیک منطقی علمی و عملی کامل و معتبر

1- Muyart de Vouglans : Les lois criminelles de France dans leur

ordre naturel - Paris 1780 .

۲- مویاردو و گلان پنج قسم دلیل را پذیرفته بود که اولین آنها عبارت از موضوع

جرم بوده است ولی این نوع دلیل مورد قبول Esmein نبوده است.

معتقد بودند که برای تشخیص اتهام و شناختن مقصر و صدور حکم محکومیت فقط رعایت دواصل ضرورت داشته است :

۱- اینکه اصولاً جرمی واقع شده است .

۲- اینکه متهم مرتکب آن جرم بوده است .

تشخیص و تحقق اصل اول همان تشخیص و احراز موضوع جرم یا وقوع و ارتکاب جرم است. رعایت این اصل و لزوم این تشخیص قبلی در حقوق قدیمی غیر بدون هم خواسته میشده است، نهایت اینکه براساس ضوابط حقوقی آندوره بشکل و فرم این تشخیص بیشتر توجه میشده است تا بحقیقت امر. برای تحقق واقعیت جرم لازم بوده است که جراحت یا جسد مقتول بشخص قاضی نشان داده شود.

برای اثبات موضوع دوم ، یعنی تحقق مجرمیت متهم یا حصول یقین بر ارتکاب جرم از ناحیه اوتوئوری دلایل با تمام قدرت و وسعت خود وارد عمل میشده است. کلیه انواع و اشکال دلایل ، از نقطه نظر قدرت و ارزش اثباتی آنها ، بسه دسته تقسیم میشده است: دلایل کامل ، قرائن و امارات نزدیک و قرائن و امارات دور ، وهریک از این دستجات شامل انواع کاملاً متنوع دلیل بوده است .

از میان این سه دسته فقط دسته اول یعنی دلیل کامل برای یک محکومیت بزرگ کافی بوده است « و قتیکه تمام شرایط و کیفیات پیش بینی شده در قانون وجود داشته باشند، در این صورت دلیل قضائی و کامل محسوب میشده است، و فقط این دلیل کامل بوده است که بطور مطلق برای اعلام یک محکومیت بزرگ لازم بوده است» (۱) .

از طرف دیگر این دلیل کامل هم ممکن بوده است که بوسیله گواهی گواهان تحصیل گردد. ولی در اینکه اسناد کتبی یا حدیثات و فرضیات و یا اقرار هم میتواند استه اند

یک دلیل کامل تشکیل دهند تردید بوده و معمولاً مورد قبول نبوده است.

گواهی، بطور خیلی طبیعی، بعنوان یک دلیل خیلی عالی در اثبات جنایات مورد استناد قرار میگرفته، بنحویکه اثبات عدّه زیادی از جنایات جز بطریق گواهی ممکن نبوده است ولی این گواهی برای آنکه بتواند در اثبات جنایات بعنوان یک دلیل کامل تلقی و پذیرفته شود میبایستی واجد شرایط زیادی باشد.

از شرایط مهم و اصلی قبول گواهی در اثبات جنایات یکی این بوده است که میبایستی در مورد هر اسری لا اقل دو نفر گواهی بدهند و این ضابطه یکی از سنتهای غیر قابل ایراد و اعتراض بوده است.

گواهی یک گواه منحصر بفرد هم هیچوقت بدون ارزش نبوده ولی صدور حکم محکومیت بمجازاتهای مهم با یک گواه امکان نداشته است.

بعلاوه ارزش گواهی فقط به تعداد گواهان بستگی نداشته و رعایت شرایط کیفی هم کاملاً مورد توجه بوده است. **مویاردوو و گلان** در این باره چنین نوشته است. « بطور کلی این مسلم است که ادای شهادت بوسیله گواهانی که اعمال عجیب و غریبی را گواهی داده و در گفتار خود اختلاف و تناقض گوئی داشته باشند هیچ دلیلی را تشکیل نمیدهند»<sup>(۱)</sup>.

بعلاوه میبایستی که هر دو گواهان، گواهان عینی بوده باشند یعنی که خود شاهد و ناظر وقوع جنایت بوده و دیده باشند که متهم مرتکب جنایت شده باشد. گواهی مستند بر مسموعات و مبتنی بر شایعات هیچوقت نمیتوانسته با هر تعدادی تشکیل یک دلیل کامل را بدهد. همچنین نه گواهی آنها که اعلام نمایند «تهدیدهای متهم و فریاد های شخص در حال مرگ را شنیده اند»، و نه گواهی آنها که تأیید میکنند « که متهم نزد آنان اقرار به ارتکاب جنایت کرده است»، و نه بطریق اولی

گواهی ساده گواهانی که اطلاعاتشان مبتنی بر شایعات و مسموعات باشد هیچکدام نمیتوانند دلیل کاملی را تشکیل دهند.

خصوصیات گواهی و کنترل صحت آن بهمین جا خاتمه پیدا نمیکند. گواهی گواهان بایستی قانع کننده بوده و گواهان بیبایستی برای گواهی خود نیز دلایلی آورده و آنرا ثابت نمایند. چنانچه اگر آنها مثلاً بدین نحو گواهی دهند که « من تصور میکنم... ، اگر اشتباه نکنم... ، امکان و احتمال آن هست... ، اگر درست بخاطر داشته باشم... ». این قبیل گواهی ها که آنها را سست و غیر قابل اعتماد می نامیدند نه تنها برای اثبات اتهامات جنایی ارزشی نداشته و قابل استناد نبوده است بلکه بعنوان یک قرینه هم پذیرفته نمیشده است.

بعلاوه بیبایستی مفاد گواهی در تمام سه مرحله بازجویی که از گواهان بعمل میآمده یعنی مرحله تحصیل اطلاعات، مرحله بازخواندن متن گواهی یا بررسی آلات جرم برای تأیید مجدد و بالاخره مرحله مواجهه گواهان بکنواخت بوده و اختلافی در آنها دیده نشود.

بالاخره گواه بایستی از نظر خصوصیات زندگی و سابقه اخلاقی واجد صلاحیت بوده باشد یعنی بقول حقوقدانان آن زمان نه قابل سرزنش باشد و نه سرزنش شده. علل عدم صلاحیت عبارت بوده اند از: عشق و علاقه نسبت به یکی از طرفین دعوا، ترس، کینه و نفرت شدید نسبت به یکی از اصحاب دعوا، صغر سن و ضعف قوای دماغی، بی آبرویی و بی شخصیتی، داشتن نفع شخصی در دعوا، قرابت با یکی از اصحاب دعوا و بالاخره علل متعدد دیگری که در این مورد پذیرفته میشده است.

مویار دو و گلان لیستی از گواهان غیر صالح داده است که از قرابت نسبی در درجه اول شروع شده و به فقرا و گدایان ختم می شود، گواهی این اشخاص را تحت شرایطی رد می کرده اند.

در عوض گواهی دو گواه کامل و صلاحیت دار بطور غیر قابل اجتناب موجب

محکومیت متهم میشده است . در اینصورت دست قاضی بکلی بسته شده و مجبور به صدور حکم محکومیت بوده است .

بعد از دلیل بوسیله گواهی، دلیل کتبی پذیرفته میشده . البته این نوع دلیل در امور جزائی خیلی بندرت ملاک عمل قرار میگرفته است، بنحوی که عده‌ای از جرم شناسان و متخصصین حقوق جزائی معتقد به بی‌ارزشی این دلیل و طرفدار عدم قبول آن بوده‌اند .

گرچه این عقیده بظاهر غلط و بی اعتبار بنظر میرسد ولی با توجه باین سیستم دلایل و نحوه اثبات جرم و رعایت این اصل که دلیل کامل و صحیح آنچنان دلیلی است که بطور مستقیم و بلاواسطه حاکی از وقوع و ارتکاب جنایت باشد ، فقدان اعتبار و ارزش کافی دلایل کتبی بخوبی توجیه میشود<sup>(۱)</sup> .

در مواردی که نوشته بعنوان دلیل پذیرفته میشده ، برای اینکه چنین سندی اعتبار دلیل کامل را داشته باشد میبایستی که اولاً «چنان سندی بطور وضوح و بدون ابهام حاکی از وقوع جرم باشد، یعنی در صورتیکه موضوع جرم استنادی دشنام یا فسق و فجور یا اغفال یا خیانت و مواضعه علیه مصالح مملکت باشد، بایستی که این وقایع بوضوح در سندی که میخواهند علیه متهم بآن استناد نمایند منعکس شده باشد بنا بر این اگر بخواهند از این سند کتبی فقط بعنوان و بمنظور استنباط از وقوع امری علیه متهم استفاده نمایند ، چنین سندی بایستی فاقد ارزش یک سند کتبی محسوب شده و جزو دسته دلایل ساده مبتنی بر فرض و حدس بشمار برود»<sup>(۲)</sup> .

ثانیاً نوشته‌ای که بعنوان دلیل بآن استناد میشود بایستی یا رسمی باشد و یا

۱- بعقیده مویاردوووگلان « در مورد بسیاری از جرائم از قبیل دشنام شفاهی ، کفر گفتن ، توهین نسبت بخداوند و مذهب ، زنا، آدم دزدی و ساختن پول تقلبی، گواهی مخالف بطور کلی دلایل کتبی و اسناد را از ارزش و اعتبار می‌اندازد» اثر نام برده شده ، صفحه ۳۲۷ .

۲- مویاردوووگلان : اثر نام برده شده ، صفحه ۳۳۰ .

اگر فقط یک سند عادی با امضای اشخاص است صحت آن مورد تأیید متهم قرار بگیرد. « اگر سند عبارت از یک نوشته خصوصی بوده و استناد بآن در محکمه علیه متهم سوکول و معلق به رسیدگی و بررسی مجدد محکمه باشد چنین سندی دیگر اعتبار سند کتبی را نخواهد داشت، چه در این صورت آنچه که مورد استناد قرار میگیرد و امری را به ثبوت میرساند مضمونات واقعی و اعلامات صریح خود نوشته نخواهد بود، و بنحویکه چنین سندی فقط اعتبار یک فرض ساده را داشته و باعتبار تشخیص مراجع رسیدگی یک دلیل مبتنی بر گواهی محسوب خواهد گردید» (۱).

این محدودیتها در تعیین ارزش نوشتجات کاملاً عاقلانه بوده است، چه هنر کارشناسان در تشخیص و تأیید صحت و سقم اسناد و مطالب مندرج در آن کاملاً غیر مطمئن بوده و میتوان گفت که هنوز هم همینطور است.

و بالاخره یک دلیل کامل میتواندست عبارت باشد از قرائن و امارات بشرط آنکه اعمالی را که میخواهند از وقوع آن بعنوان قرینه استفاده کنند خود بوسیله مطمئنی به ثبوت رسیده یعنی بوسیله دو گواه عینی یا نوشته ثابت شده باشد.

رویه قضائی آلمان چند نوع از این قرائن و امارات را تشخیص داده و حفظ کرده بود. این قرائن و امارات را نشانه های آشکار و لازم می نامیدند و این قرائن و امارات را اغلب با قرائن و امارات حقوق مدنی که به قرائن و امارات حقوقی موسوم بودند مقایسه می کردند.

**مویار دووگلان** نمونه ای از این قرائن و امارات را نقل کرده است که ذیلاً درج میشود: « وقتیکه در موضوع جنایت قتل نفس دو گواه صلاحیت دار گواهی دهند که دیده اند شخص متهم شمشیر لخت خون آلود خود را در دست داشته و از محلی که چند لحظه بعد جسد مقتولی را که بوسیله ضربات شمشیر مجروح شده بوده

۱- Rousseau de Iacombe: کتاب « موضوعات جنائی » صفحات ۳۷۱ و ۳۷۲

Poullain du Parc: جلد یازدهم، صفحات ۱۹۱ تا ۱۹۰.



است پیدا کردند خارج میشده است»<sup>(۱)</sup>.

و اما در مورد اقرار متهم که در محکمه بعمل بیاید ، مؤلفین حقوقی در میزان ارزش اثباتی آن بعنوان دلیل هیچوقت اتفاق نظر نداشته اند . مثلاً یکی از مؤلفین موسوم به ژوس که مشهورترین آنها هم بوده است به تبعیت از عقیده قدما معتقد بوده است که اقرار متهم از کاملترین و عالیترین دلایل محسوب میشود : « از تمام انواع دلایل که میتوان در مسائل جزائی از آنها استفاده کرد ، اعتراف متهم قویترین و مطمئنترین آنهاست و بنا بر این این دلیل به تنهایی برای اثبات جرم کافی خواهد بود . . . . . یک چنین اعترافی کاملترین دلیلی است که ممکن است خواسته شود »<sup>(۲)</sup>.

ژوس در تأیید نظریه خود این مطلب را عنوان میکرد که « هیچوقت نمیتوان بدون واژگون کردن تمام قوانین طبیعی ، قبول کرد که مردی از روی خون سردی بدون آنکه فاعل جنایتی باشد خود را بارتکاب آن جنایت متهم نماید »

ژوس در عقیده خود تنها و بی حمایت ماند و آنچه که عموماً قبول میکردند این بود که « اگر موضوع جرم عبارت از یک جنایت مهم بوده که میتواند مستوجب اعلام مجازات اعدام بشود ، اقرار بهیچوجه برای اعلام چنین مجازاتی کافی نخواهد بود و میبایستی که باعتراف نشانه ها و قرائن دیگر یا گواهی یک گواه خوب نیز افزوده شود »

مؤلفین قرن هیجدهم هم در این باره قاطعیت کمتری نداشته اند ، « یک اعتراف تنها هیچوقت نمیتوانسته موجب محکومیت با اعدام بشود و برای اعلام چنین

۱- سویار دووگلان ؛ اثر نام برده شده ، صفحه ۲۴۶ . پولن دوپارک جلد یازدهم ،

صفحه ۱۱۸ .

۲- Jousse : « بررسی فرمان جنائی ۱۶۷۰ لوئی چهاردهم » در موضوع ماده ه از

فصل پانزدهم .

مجازات‌های لازم بوده است که اعتراف واجد شرایط عدیده دیگری باشد. . . . اعتراف سبب‌یستی با چند نشانه قوی و محکم یا با گواهی یک گواه خوب همراه باشد»<sup>(۱)</sup>.

روسو دولاکمب نیز در کتاب خود باین موضوع اشاره کرده و چنین اظهار نظر مینماید، «اعتراف آزادانه و داوطلبانه متهم بهیچوجه یک دلیل کامل علیه او را تشکیل نمیدهد»<sup>(۲)</sup>.

در هر حال مقررات فرمان جنائی ۱۶۷۰ لئوی چهاردهم نیز با این تئوری موافق و هم آهنگ بوده است. ماده پنجم از فصل پانزدهم این فرمان چنین مقرر میدارد: «محاکمات جنائی ممکن است انجام شود ولو آنکه متضمن اطلاعات و اعلامات قبلی نباشد، اگر که دلایل کافی بوسیله بازجوئی و باستناد اسناد رسمی یا اسناد تأیید شده بوسیله متهم یا بوسیله سایر قرائن و امارات و کیفیات و اوجه تحصیل شده باشد» بنا براین ملاحظه می‌شود که برای اجتناب از توسل و تمسک به دلیل مبتنی بر گواه کافی نیست که اقرار و اعتراف مقصر تحصیل گردد، بلکه بایستی باین اقرار و اعتراف دلایل کتبی یا قرائن و امارات نیز افزوده شود.

ماده ۱۷ از فصل چهاردهم فرمان جنائی لئوی چهاردهم چنین مقرر داشته است که بمحض حضور متهم در محکمه و قبل از اینکه اقدامات دیگری انجام شود «بازجوئی‌ها بایستی لاینقطع بدادستانهای ما و یا بدادستانهای حکام ما گزارش شوند تا آنها بتوانند از حقوق خود استفاده نموده و یا مراجع رسیدگی از نظریات آنها استفاده نمایند»، و استنتاج مؤلفین حقوقی از این دستور قانونی این بوده است که موضوع عبارت بوده از رسیدگی بجنائیتی که مجازات شدیدی برای آن پیش بینی شده بوده است.

۱- مویاردو و گلان؛ اثر نام برده شده، صفحه ۳۳۹.

۲- روسو دولاکمب؛ اثر نام برده شده، صفحه ۳۷۲.

باستناد اقرار صریح متهم ، ادعا نامه های دادستانها هیچوقت نتوانسته اند بیک محکومیت فوری منتهی شوند . « اگر موضوع جرم از نظر دادستان مهم و حائز اهمیت باشد ، او بایستی مقررات رسیدگی غیر عادی را در مورد تنظیم صورت مجلس بررسی آلات جرم و بازخواندن متن گواهی و مواجهه بموقع اجرا بگذارد ؛ چه در چنین مواردی ، حتی اگر متهم تمام اتهامات و اعمالی را که باو نسبت داده شده است پذیرفته و اقرار بارتکاب آنها نموده باشد ، باز هم یک بازجوئی کامل بصورت غیر عادی لازم می باشد» (۱) .

در هر حال ماده ۹۱ فصل چهاردهم فرمان مزبور با تمام جزئیات این تئوری کاملاً هم آهنگ و منطبق است . مفاد این ماده به متهم بارتکاب جرمی که مجازات آن ترحیمی نباشد اجازه میدهد که پس از بازجوئی قرائن و اماراتی که علیه او اقامه شده است رد کند .

با تمام این اعتراضات و ایرادات اقرار متهم دارای ارزش زیادی بوده است . بطوریکه اگر اقرار با قرائن نزدیک دیگری توأمآ تحصیل میگردد ، یک دلیل واقعی و کافی را تشکیل میداد و موارد استفاده از این قرائن و امارات هم خیلی بیش از دلایل کامل بوده است .

قرائن نزدیک را شبه دلیل هم می نامیدند . این وجه تسمیه که بعدها بحق مورد اعتراض ولتر ( Voltaire ) قرار گرفت مورد تأیید همه حقوقدانان واقع نشده بود (۲) .

۱- Serpillon ؛ در بررسیهایی که روی مفاد این ماده نموده است .

۲- برخی از مؤلفین شبه دلیل را اینطور تعبیر و تفسیر نموده بودند : « شبه دلیل وسیله ایست که ناحق را بصورت حق جلوه میدهد» .

Denisart : در این باره گفته بود : « شبه دلیل اصولاً وجود خارجی ندارد » .

ولی معه‌ذا این اصطلاح استعمال میشد و با توجه به سیستم کلی و عمومی دادرسی استعمال چنین وصفی غیر موجه بنظر نمی‌رسید.

قرائن نزدیک نمیتوانستند به تنهایی و بخودی خود مستند محکومیت باعدام متهم قرار بگیرند، مع الوصف پاره‌ای از این قرائن آنچنان قوی و معتبر بودند که خیلی مشکل بنظر می‌رسید که نتوان باستناد آنها مجازاتی را که متهم مستحق آن بوده است اعمال نمود.

در صورت وجود قرائن نزدیک اگر اقرار داوطلبانه متهم هم تحصیل میشد اجرای مجازات ممکن بود و در صورت فقدان اعتراف داوطلبانه میبایستی برای تحصیل اجباری آن اقدام نموده و این اعتراف اجباری هم تحصیل نمی‌گردید مگر بوسیله شکنجه.

نتیجه کلی و اساسی توسل بقرائن نزدیک در اتهامات مهم امکان بکار بردن شکنجه بود. و این طرز تفکر و عقیده و روش در طول قرون شانزدهم و هفدهم و هیجدهم با همان وضوح و صراحت بیان گردیده و از آن دفاع شده است. «کاملاً صحیح است اگر بگوئیم که هرقرینه‌ای خود یک شبه دلیل تشکیل میدهد و آن شبه دلیل برای بکار بردن شکنجه کافی خواهد بود»<sup>(۱)</sup>.

مؤلفین زیاد دیگری هم این وجه تسمیه را مورد سرزنش و نکوهش قرار داده بودند. بعقیده آنان این یک نامی بربرو تخیلی بوده است. آنچه که مسلم است این است که در هیچ ماده قانونی از شبهه دلیل صحبتی نشده است. سرپی یون در این باره چنین می‌گوید، هیچوقت نمی‌توان به نصفه حقیقت استناد نموده و نصفه حقیقت هیچوقت مشعر بر حقیقت واقعی و تمام نیست. نصف حقیقت اصولاً هیچوقت وجود ندارد. تصور نصف دلیل همانقدر غیر ممکن است که تصور نصف انسان». از کتاب قانون جنائی صفحه ۱۰۲۴.

**مویار دوو و گلان** در این باره چنین نظر داده است که « در بین جرائم تعدادی هستند که شایسته مجازات اعدام میباشند ، و در مورد این جنایات بخصوص است که قرائن میتوانند موجبات اجرای شکنجه را ایجاد نمایند » (۱).

بدین ترتیب ملاحظه میشود که این تئوری دلایل هر چند بظاهر بنفع متهم تشخیص داده میشود ، باینجا منتهی گردید که اجرای شکنجه را در عمل بصورت غیر قابل اجتناب درآورد، چه در چنین سیستمی از دلایل توسل بشکنجه کاملاً ضروری بنظر میرسید و بصورت مکمل این سیستم دلایل شناخته شده بود .

یک وسیله دیگری برای صدور حکم مجازات اعدام ، جمع آوری و بدست آوردن تعداد زیادی از این قرائن بوده و بعضی از حقوقدانان نیز این طریقه را تأیید کرده و پذیرفته بودند . ولی عقیده عمومی خلاف این نظریه و قبول ترکیب و تعدد قرائن بود .

دنی زار در این باره چنین میگوید : « شبه دلیل هیچ ارزش اثباتی بیشتری از حقیقت نصفه ندارد و بهمین دلیل که دو عدم قاطعیت هیچوقت نمیتواند یک قاطعیت کامل را تشکیل دهد ، همانطور هم دو شبه دلیل بطریق اولی نمیتواند تشکیل یک دلیل کامل را بدهد » (۲).

مع الوصف اگر که قرائن نزدیک برای صدور حکم مجازات اعدام کافی نبودند مع هذا اجازه میدادند که قاضی بعضی از مجازاتهای تریبی ، تزدیلی و یا نقدی را اعمال بدارد» (۳)

اجرای این مجازاتها البته مشروط بان بوده است که قاضی آنها را برای جرائم مورد رسیدگی کافی تشخیص بدهد .

۱- مویار دوو و گلان، اثر نام برده شده ، صفحه ۳۰۱ .

۲- دنی زار ؛ در کتاب « شبه دلیل » .

۳- مویار دوو و گلان؛ اثر نام برده شده ، صفحات ۳۴۶ و ۳۰۱ .

ولی باین موضوع هم با دقت کافی توجه شده بود که « در صورتیکه قاضی باین علت که دلایل اقامه شده هرچند واجد اهمیت زیاد بوده برای اعلام مجازات اعدام کافی و قانع کننده نبوده اند، تصمیم می‌گیرد مجازاتی خفیف تر از آنچه که طبیعت جرم اقتضاء می‌کرده است اعلام بدارد، میبایستی قبلاً از کلیه وسایلی که بموجب فرامین جنائی برای بدست آوردن دلیل و کشف حقیقت و شناخت جرم نشان داده شده است استفاده نموده باشد» (۱).

چه اعمالی قرائن نزدیک را تشکیل میداده اند؟ بنا بر عقیده **مویاردوووگلان** « علت اینکه فرمان جنائی ۱۶۷۰ لئوئی چهاردهم در یکی از مواد خود متعرض این موضوع نگردیده و ضوابط و خصوصیات را برای تشخیص قرائن و امارات در محاکمات جنائی تعیین نکرده است تصور می‌رود این باشد که خواسته است تشخیص قرائن و امارات را در هر مورد بعهدۀ قضات محول نموده و بآنان آزادی کامل در این باره داده باشد» (۲).

مع انوصف ملاحظه میشود که بوسیله رویه های قضائی مقرراتی در این باره ایجاد گردیده است. از انواع نیمه دلیل ها گواهی ناقص و نوشته ناقص را میتوان نام برد. گواهی یک گواه عینی منحصر بفرد یا یک نوشته خصوصی تأیید شده توسط کارشناسان و هم چنین اقرار متهم که بطرق غیر عادی تحصیل گردیده وقتی که بوسیله دو گواه خوب یا بوسیله روزنامه ها یا نامه های خصوصی تأیید و ثابت شده ولی بعداً مورد انکار متهم قرار گرفته باشد، از انواع نیمه دلیل ها بشمار میروند.

از اینها گذشته تعداد بیشماری از فرضیات و حدسیات نیز از جمله قرائن نزدیک محسوب میشدند. **مویاردوووگلان** این قرائن نزدیک را از نقطه نظر بعضی از جرائم به قرائن عمومی و قرائن اختصاصی تقسیم نموده است. شانزده نوع از قرائن عمومی بوسیله

۱- پولن دوپارک : فصل یازدهم ، صفحه ۱۱۶ .

۲- مویاردوووگلان ؛ اثر نام برده شده ، صفحه ۳۴۷ .

مویار دووگلان شناخته شده است که پاره‌ای از آنها خیلی عجیب بنظر میرسند .  
 بعضی از این قرائن بدین قرارند: «خصوصیت و مشخصات وارد آورنده اتهام از  
 نقطه نظر اینکه او شخص مهم و معتبر و یا اینکه ارباب متهم باشد ، این ملاحظات  
 در مورد جرائم ارتكابی بوسیله مستخدمین مورد توجه قرار میگرفته»، « خصوصیات  
 و مشخصات متهم از نقطه نظر اینکه او یک گدای ولگرد باشد یا یک شخص غیر  
 بومی و غیر محلی» .

قرائن اختصاصی برای جرائم مختلفه با دقت بیشتری تنظیم شده‌اند که چند  
 نوع آن که بعنوان قرائن نزدیک برای جرم جادوگری و طلسم در نظر گرفته شده‌اند  
 عبارتند از:

۱- « اگر در منزل متهم کتب یا ابزار و لوازم مربوط به سحر و جادو از  
 قبیل قطعه‌نان مخصوص و مقدس که مظهر جسم عیسی شناخته میشده و در مراسم  
 مذهبی بکار میرفته، اعضای بدن انسان، تصویر عیسی که در آن سوزنهای زیادی  
 فرو برده شده باشد ، پوست درختان، استخوان ، میخ ، مو، پر بهم تاییده بشکل دایره  
 یا نیم دایره ، سنجاق، ذغال ، بسته ذغال که بالای تخت بچه گذارده باشند ...  
 پیدا شود» .

۲- « اگر دیده شود که چیزی در طویله‌ای بگذارند و کمی بعد حیوانی در  
 آن طویله سقط شود» .

۳- « اگر نوشته‌ای که متضمن قول وقراری یا قراردادی با ارواح پلیده باشد  
 در منزل متهم پیدا شود» .

۴- « اگر ملاحظه شود که کسی که در مجاورت و همسایگی متهم میزیسته،  
 بلافاصله پس از توقیف متهم اقامتگاه خود را تغییر دهد» .

۵- « اگر کسی لاینقطع نام شیطان را بر زبان جاری سازد یا عادت داشته باشد

که فرزندان خود یا اشخاص دیگر را باین نام صدا بزنند»<sup>(۱)</sup> .

تمام انواع قرائن نزدیک اصولاً میتوانسته‌اند اجرای شکنجه را ممکن سازند مشروط بر آنکه خود قرائن ثابت شده باشند . معه‌ذا تعداد زیادی از انواع شبه دلیل برای آنکه بتواند بر اجرای شکنجه صورت قانونی بدهند میبایستی لااقل بایک قرینه دور همراه و توأم بشوند .

بدین نحو دسته سومی از قرائن مورد استناد قرار می‌گرفتند که آنها را وسایل یا دلایل معین مینامیدند . اینها عبارت از قرائنی بودند که به تنهایی و بخودی خود دلیل محسوب نمیشدند ولی در تشکیل دلیل مؤثر بوده و بآن کمک میکردند<sup>(۲)</sup> . این نوع قرائن ارزش اثباتی نداشتند و فقط بعنوان تقویت در اثبات سایر قرائن و دلایل بکار برده میشدند .

قرینه دور یک تضمین خیلی ضعیفی تلقی میگرددیده ، چه هر موضوع کوچک و کم اهمیتی میتواندسته یک قرینه دور محسوب بشود .

مویار دوو و گلان از قرائن دور نمونه‌های زیر را عنوان کرده است :

«عدم ثبات و هم‌آهنگی در اظهارات و اعلامات متهم ، لرزش صدای متهم حین بازجویی و ادای توضیحات ، اضطراب و هیجان روحی متهم در موقع بازجویی ، کم حرفی و کم گوئی متهم ، نزدیکی خانه متهم با محلی که در آنجا جنایت اتفاق افتاده است ، تظاهر متهم بداشتن ثقل سامعه یا از دست دادن مشاعر و حواس و یا از دست دادن حافظه در هنگام بازجویی . . . . هیئت و شکل و اندام زشت و ناپسند متهم یا اسم زشتی که داشته است»<sup>(۳)</sup> .

۱- مویار دوو و گلان ، اثر نامبرده شده ، صفحه ۳۵۳ .

۲- این نوع قرائن را Adminicule می‌نامیدند . مویار دوو و گلان ؛ اثر نام برده شده ،

صفحه ۲۴۶ ، ۳۵۰ و ۳۵۱ .

۳- مویار دوو و گلان ؛ اثر نام برده شده ، صفحه ۳۵۰ .



قرائن دور میبایستی بوسیله دو گواه یا بوسیله یک صورت مجلس قضائی به اثبات برسند.

معهدا برای صدور حکم اجرای شکنجه پاره‌ای از مؤلفین سخت گیرتر بوده‌اند، میبایستی تعداد زیادی قرینه مربوط وجود داشته باشند تا تشکیل یک دلیل قابل توجه را داده و بعنوان دلیل مخالف علیه متهم بآن استناد گردیده و اجرای شکنجه را ممکن سازد. این موضوع بصراحت در ماده یک از فصل چهاردهم فرمان جنائی لوئی چهارده بیان گردیده است.

سرپی یون در باره ارزش اثباتی قرائن در صورت جمع بودن تعدادی از آنها چنین مینویسد: «تعداد زیادی از مؤلفین تجمع سه قرینه را لازم دانسته‌اند؛ ولی بایستی باین موضوع توجه شود که برخی از قرائن آشکار و برخی دیگر دور هستند. قرائن آشکار نتایج لازم یک عمل مسلم را بدست میدهند... مثلاً، یک قرینه آشکار عبارتست از گواهی دو گواه صلاحیت‌دار دائر براینکه دیده باشند که متهم از محلی که در آنجا قتلی اتفاق افتاده است در حالیکه شمشیرش لیخت و خون آلود باشد خارج شود»

«معهدا برای اینکه بتوان متهم را تحت شکنجه قرار داد لازم است که چندین قرینه دور دیگر هم وجود داشته باشند، از قبیل مثلاً تهدیدات قبلی، تقار و دشمنی و نفرت ثابت شده و سایر وسایل و دلایل معین دیگر از این قبیل، مگر آنکه متهم یک گدا و یا یک شخص بد سابقه و مشهور بفساد باشد» (۱).

**دو پلی هم** در این زمینه عقیده مشابیهی را باین نحو بیان نموده است: «سه نوع قرینه وجود دارد:

اول - قرائن کلی و دور، مانند زندگی و رفتار ناپسند متهم، مثلاً اگر این شخص سوء پیشینه جزائی داشته یعنی قبلاً هم برای جرائم مشابه دیگر تحت تعقیب قرار گرفته شده باشد».

دوم - قرائن نزدیک و محتمل دیگر در صورتیکه بانفس عمل مورد رسیدگی ارتباط کامل نداشته باشد، مثل اینکه مثلاً در مورد قتل، متهم دشمن خونی مقتول بوده یا که او را قبلاً تهدید بقتل کرده باشد».

سوم - قرائن نزدیک و مربوطه عمل مجربانه، مثل اینکه مثلاً اگر شخصی در یک منزل یا در یک جنگل کشته شده باشد و در همان موقع متهم رادیده باشند که از همان منزل یا جنگل در حالیکه شمشیر لخت و خون آلود خود را در دست دارد خارج گردیده و پا بفرار بگذارد ...» (۱)

قرائن دور به تنهایی فقط بقاضی اجازه میداده است که مجازاتهای نقدی اعلام نماید یا دستور تحقیقات بیشتری صادر کند. هم چنین در صورت وجود فقط قرائن دور در صورتیکه شاکی خصوصی هم وجود داشته، قاضی اجازه میداده است که دعوای خصوصی خود را بطریق عادی دنبال و تعقیب نماید.

در لابلای نظریات و تردیدها و اعتراضاتی که ما قبلاً بان اشاره نمودیم . یک موضوع مسلم و از طرف کلیه حقوقدانان مورد قبول و توجه قرار گرفته بوده است و آن اینکه در صورت فقدان یک دلیل کامل اجرای مجازات اعدام ممکن نبوده است، و تهیه و تدارک یک دلیل کامل هم فوق العاده مشکل بوده است .

در غیر از مواردی که یک دلیل کامل علیه متهم وجود داشته است، بقرائن معتبر و قابل توجه میبایستی بطور قطع و مسلم اقرار متهم هم افزوده شود. برای این منظور دو وسیله مطمئن و قوی ترتیب داده شده بود: یکی از این وسایل عبارت بود از بازجویی خیلی سطحی و مخفی از متهم که در جریان آن متهم بدون دفاع میبایستی سوگند یاد کند که حقیقت را بیان نماید. بدینوسیله بوده است که معمولاً اقرار به اصطلاح داوطلبانه متهم تحصیل میگردد.

وسیله دیگر عبارت بود از گرفتن اعتراف متهم بوسیله اجرای شکنجه .

بدین ترتیب ملاحظه میشود که سرانجام ، اجرای سیستم دلایل قانونی بکجا منتهی میگردد، و در مجموعه این سیستم دلایل است که بایستی فلسفه حقیقی و واقعی حفظ قانون شکنجه و اعمال آنرا جستجو کرد.

**مویار دوو و گلان** در تأیید و حمایت از فلسفه این سیستم قانونی و لزوم اجرای شکنجه نظریه زیر را بصراحت بیان مینماید: « دلایلی که بنظر میرسد میبایستی منشأ و اساس قبول و اجرای شکنجه تلقی شوند بر این پایه استوار است که با توجه باینکه در اغلب موارد غیر ممکن بوده است که نسبت بوقوع جرم و اسناد آن بیک شخص خواه بوسیله گواهی گواهان، خواه بوسیله اسناد و مدارک و خواه بوسیله قرائن و اشاراتی که بندرت برای تشکیل یک دلیل کامل روشنتر از روز باهم تطابق و هماهنگی داشته اند، ایمان و اعتقاد قاضی که برای وقوف بر حقیقت اسرو محکوم کردن لازم بوده است بدست بیاید، بنابراین آزاد کردن کسی که مظنون بارتکاب جرمی باشد ظالمانه تر از محکوم کردن کسی است که تقصیر او کاملاً باثبات نرسیده باشد مضافاً باینکه انسانیت و مصلحت جامعه حکم می کند که جرائم هیچوقت بلا مجازات نمانند. و از اینروست که در صورت فقدان وسایلی برای دست یافتن بحقیقت و اعتقاد کامل خود را معذور دیده اند که جسم و جان متهم را تحت شکنجه قرار دهند» (۱) .

این اظهارات سرد، خشک و بیروح، **مویار دوو و گلان** را ، یعنی کسی که خود را همیشه مدافع و حامی این سیستم دادرسی عجیب و غریب و گستاخانه معرفی مینموده بهیچوجه متعجب نمیکرده است . این عقاید و نظریات، هر قدر غیر منطقی و غیر انسانی بنظر بیایند، یک چیز را بیان میکرده و آن عبارت بوده است از یک ضرورت و الزامی که در این مورد خود را بهمه تحمیل میکرده است .

**پولن دوپارک** در تأیید این نظریه و حمایت از این سیستم دادرسی چنین میگوید: « در تنگنایی که قضات خود را گرفتار میدیدند، و وقتی که آنها قرائن فوق العاده

قوی علیه متهم بدست می‌آوردند، وهنگامی که کلیه وسایل تحصیل دلیل را بدون اینکه از آنها نتیجه‌ای بگیرند بکار برده بودند، دیگر چاره‌ای جز توسل به اجرای شکنجه نداشتند»<sup>(۱)</sup>.

و این است بالاخره آنچه که سرپی یون که مخالفت با شکنجه را شروع نموده اعلام می‌نماید: « بیست و پنج سال پیش بود که ما هنوز مجبور بودیم علیه شخصی موسوم به اوری بو (Auribaut) از اهالی پلانسه ان نیورنوا (Planché-en-Nivernois) که به ده یا دوازده جرم متهم بوده است حکم با اجرای شکنجه بدهیم، جرائمی که بسیاری از آنها قتل در شاهراههای عمومی بوده و بدون آنکه حتی یکی از آنها هم کاملاً ثابت شده باشند»<sup>(۲)</sup>. بچه وسیله‌ای سرپی یون بصدور چنین رأی مجبور شده بوده است؟ مسلماً بوسیله تئوری دلایل قانونی.

معهدنا یک آخرین پناه هم برای متهم باقی بود. اگر او در مقابل شکنجه مقاومت میکرد و اقرار نمینمود، اتهام بدون تردید از بین میرفت و در اینصورت قرائن محکم و مطمئنی که اجرای شکنجه را علیه متهم موجب گردیده بود برای همیشه منتفی و بلااثر میشدند.

ولی این آخرین امیدهم ممکن بود بی نتیجه باشد. چه در پاره‌ای موارد شکنجه با حفظ اثر دلیل اعمال میگردد، و در چنین حالتی اگر که متهم در اثر قدرت توانائی جسمانی، در مقابل شکنجه مقاومت نموده و از اقرار امتناع مینمود، تازه میتواندستداند باستناد دلایل مزبور، او را بمجازات غیر از اعدام محکوم نمایند.

استفاده از طریق شکنجه با حفظ اثر دلیل، از زمانهای خیلی قدیم رواج داشته و به بینید باچه بیان شگفت‌آوری ایمبر (Imbert) از آن بحث مینماید.

بعد از ادای توضیحاتی در باره جنایتکاران واقعی ایمبر چنین توجیه مینماید:

۱- پولن دوپارک؛ جلد یازدهم، صفحه ۱۱۴.

۲- سرپی یون؛ شرح قانون جزا، صفحه ۹۰۹.

« جنایتکارانی هستند که آنچه را هم که زیر کانه و مکارانه در مقابل شکنجه اقرار نموده‌اند، در بازجوئی مجدد روز بعد، همه را انکار مینمایند» و با بیان این نظریه چنین نتیجه می‌گیرد: « و باین علت است که، و قتیکه قاضی ملاحظه میکند که دلایل کافی برای اعلام مجازات بدنی ندارد، و بایستی فقط مجازاتهای نقدی اعلام دارد، و متهم هم بخاطر جلوگیری از اجرای شکنجه بقبول مجازاتهای نقدی تن در میدهد، در اینصورت قاضی قبل از آنکه به بررسی صحت و سقم قرائن بدست آمده از جرم بپردازد و خود را احیاناً در نتیجه عدم اثبات آن قرائن در مقابل عمل انجام شده قرار داده و اختیار اجرای شکنجه را از خود سلب نماید، دستور میدهد که متهم تحت شکنجه قرار بگیرد؛ آیا لازم نبود که بر سردر داد گاههای جنائی این جمله را بنویسند؟  
« شما که باینجا وارد میشوید، دیگر بهیچ چیز امیدوار نباشید» (۱).